

[illegible]

مقطع
حساسی کنونی



به خاطر
یک ملاقه سوپ

ناصرشاه سوم،
سومین پادشاه
سلسله ناصریان که به
مدت ۳۸ سال بر
حسین آباد، شمس آباد
و مبارک آباد حفاصل
صیادشمال تا هروی
حکومت می کرد



امید مهدی نژاد
فاززن نویس

نفرت، کار خودش را کرد

نفرت در مردم ایران عجیب است، وقتی غلیان می‌کند دیگر نمی‌توان جلوی آن را گرفت، همین نفرت، اسکندر را به خاک سیاه نشانده و مغولان و عثمانی‌ها را بمردم به مرور از شاه متفرق شدند چون مردم را آدم حساب نمی‌کرد. جشن‌های سلطنتی برگزار می‌کرد اما مردم در آنها حضور نداشتند. همه جا را تعطیل می‌کرد و مردم را خانه‌نشین می‌کرد که جشن سلطنتی برگزار کنند. در فرانسه و آمریکا و دیگر کشورها جشن‌های ملی و استقلال با حضور مردم و در خیابان‌ها برگزار می‌شود تا مردم خودشان را در آنها سهیم بدانند. محمدرضا پهلوی جشن تاجگذاری برگزار کرد بدون حضور مردم، خارجی‌ها را دعوت کرد. آنها هم آمدند و خوردند و بعد گفتند: عجب جشن مزخرفی، پهلوی دوم در دل مردم جایی نداشت. آنقدر از مردم دوری کرد تا مردم هم از او دور شدند و سرنگونش کردند. خانواده فاسدی داشت؛ برادرها و خواهرش اشرف به شدت فاسد بودند. اشرف از همه باج می‌گرفت. نمی‌گذاشت کارها به نفع مردم جلو برود، اول به فکر جیب و پولی بود که به خود و خانواده‌اش برسد. جوانان تحصیلکرده زیاد شده بودند؛ دیگری نمی‌شد سر آنها کلاه گذاشت همه اینها را می‌دیدند و روز به روز بیشتر به این نتیجه می‌رسیدند که حکومت پهلوی باید تمام شود که شد.

🔗 از اینجا رانده از آنجا مانده

شاه رفت چون بسیار نادان بود. چوب حماقتش را خورد و این که همه تخم مرغهایش را در سبد آمریکا گذاشت. آنقدر سواد و تجربه نداشت که بداند آمریکا هر زمان که لازم باشد و صلاح طالبان، حمایتش را بپذیرد. بدیدید با افغانستان چه کرد؟ ترامپ با طالبان، مذاکره کرد و تعهد داد که تا زمان انتخایات سربازان آمریکایی در افغانستان کشته نشوند. تا ترامپ رای بیابود بعد از افغانستان خارج می‌شوند. ترامپ رای نیاورد اما از افغانستان خارج شد. کارتر که خودش یک آدم بی‌سواد و بی‌تجربه بود، حمایتش را از شاه ایران برداشت. قانونی را تصویب کرد به نام حمایت بشری آمریکایی و گفت شاه پادشاه و حاکمی به به مردمش ظلم کرد و بدرفتار می‌کند. آن زمان شاه اصلاً محبوبیت نداشت، مردم از او متنفر بودند. یک عده آدم بی‌سواد و بی‌تجربه را سرکار آورده بود و ساواک و پلیس را به آنها سپرده بود و آنها هم کارشان بگیر و ببند مردم بود. مردم جرات نداشتند نفس بکشند، فوری می‌گرفتند و به زندان می‌بردند و شکنجه می‌کردند. سال ۵۷ روزنامه نیویورک طرخی از شاه ایران منتشر کرد که اطرافش پر از اسلحه بود، اصلاً شبیه اسلحه شاه بود. ماک والاس یهودی را شاه گفت و گو کرد و این مرد قدرتی بی‌تجربه و خوش‌سلیفته بود که همان جا به والاس گفت: شما یهودی‌ها همه رسانه‌های آمریکا را در دست دارید و نمی‌گذارید واقعیت منتشر شود. والاس به او گفت: می‌دانید سیا به شما چه لقبی داده؟ شما خود خوبزرگ بینا! که کشوریهای همسایه را تهدید می‌کنند و می‌خواهد به کشورهای عربی حمله کند! خیلی از مخالفان شاه در خارج هم برای او پرورنده‌سازی می‌کردند و اطلاعات درست و غلطی به کارتری می‌دادند که شاه ایران بدیدیل به دیکتاتور شده و تهدیدی است برای امنیت منطقه. همه اینها سبب تا شاه روز به روز در صحنه بران تهاوت شد. در داخل مردم از او متنفر شده بودند و در خارج هم پایگاهی نداشت. برای همین زمانی که رفت هیچ کشوری راهش نداد. وجهه بین‌المللی‌اش خراب شده بود. 🇺🇸

گفت و گو با حسن و معتضد در ماه ۱۳۵۱ دی ۱۳۵۱: که شاه فرار کرد

پایان یک مرد متوهم



۲۶ دی ۱۳۵۷ گذشته. حالا دیگر واقعیت‌ها چهره خود را نشان داده‌اند. با خسرو معتضد هم‌صفت شدم تا درباره رفتن شاه از ایران برایمان بگوید.

🔗 جواهر برندن پاول؟

این کارشناس تاریخ می‌گوید: این که می‌گفتند و هنوز هم برخی می‌گویند که شاه و فرح با خود پول و جواهر زیادی بردند از آن حرف‌های ناپردانه است. آنها آنقدر باهوش بودند که جواهر با خودشان نبردند. آنها سال‌ها بود که برای بانک‌های خارجی سپرده‌گذاری می‌کردند و در شرکت‌های بزرگ نفتی سرمایه‌گذاری. به همین دلیل می‌دانستند که خانواده پهلوی هنوز هم در آسایش کامل زندگی می‌کنند و دغدغه مالی ندارند چون سرمایه‌گذاری‌های پرسودی انجام داده‌اند. اکنون هم در شرکت‌های نفتی عربستان و عمان سهام‌دارند. این ۳۲ سال که شاه از ایران رفت به خانم لوس (سفیر آمریکا در ایتالیا) گفت: من فقط ۹۰۰۰ دلار پول دارم. با این پول چگونه از پس مخارج خانواده بزرگم بربیوم؟ خرچ کن دریا را چگونه تامین کنم و شمس و شمس و ملکه مادر و بقیه را. همین تجربه باعث شد که بعد از برگشت به ایران به فکر سرمایه‌گذاری برای خود و خانواده‌اش افتاد. این که می‌گویند ۵۶ میلیارد تومان پول برده هم حرف اشتباهی است. کشور ما آنقدر پول نداشت، ۵۱ از فروش نفت حدود ۵۰ میلیارد تومان درآمد داشتیم، سال ۵۴ که نفت به دلیل تحریف اعراب گران شد، حدود ۲۴ میلیارد تومان نفتی داشتیم. بنابراین کشور آنقدر پول نداشت که شاه با خودش ببرد. در زمان رضا شاه هم شایعه شده بود که جواهرات سلطنتی را برده‌اند که مجلس دستور بررسی داد، گفته شده بود که اشراف و ملکه مادر جواهرات قصر السلطنته را برای عروسی فزویه امانت گرفته و آنها را بزرگ‌دزدان قمار رسانیدگی کردند و دستور دادن بزرگ‌دزدان که بزرگ‌دزدانه شده‌اند. این دیگر گران نکردن جواهرات سلطنتی را بپردازد چون می‌دانستند که رسیدگی می‌شود و آبرویشان می‌رود.


 پیرزن گرم و سرد روزگار دیده می‌گفت؛
 شاه رفت، فکر می‌کرد که دوباره برمی‌گردد،
 سال ۳۲ هم رفت اما نگشت؛ این بار هم
 رفت که برگردد اما خیال باطلی بود. این بار
 که رفت دیگر برگشتی در کار نبود...مرد پا به
 سن گذاشته می‌گفت؛ بختیار گفت برو. آ‌ها که از آسیاب افتاد بیا.
 آرامش را به کشور برمی‌گردانم بعد برگرد. اما بختیار اختیاری نداشت
 که بتواند مملکت را آرام کند. زن جوان می‌گفت؛ می‌گویند هر چه طلا
 و جواهر در کشور بوده یا خودشان برده‌اند. چند روز قبل چمدان‌های
 طلا را فرستاده‌اند آمریکا. امروز هم که خودشان رفتند
 چمدان‌هایشان پر از جواهرات سلطنتی بوده. این‌همه طلا و
 جواهری که اینها برزند دیگر اختیاری برای پول مملکت نمی‌ماند.
 مرد جوان می‌گفت؛ دیدید شاه گریه می‌کرد! شاه که گریه نمی‌کند.
 این از اول هم لوس بود. شاه‌هی که گریه کند که نمی‌تواند
 مملکت‌داری کند. اردشاه همه عمر جنگید و کشورگشایی کرد. او
 هم نامش پادشاه است و این‌همه پادشاه. آشکش من مشکش
 است. از اول همین بود یک مرد ترسو که فقط می‌توانست برای
 رعیت خط و نشان بکشد.

اینها حرف‌هایی است که ۲۶ دی ۵۷ از مردم کوچه بازار شنیده می‌شد وقتی از رادیو شنیدند، شاه رفت و تصویرش را هم در تلویزیون‌های سیاه و سفید تماشا کردند. برخی باور کردند که مامورهای پهلوی و ملکه‌اش رفته‌اند و دیگر بزنواهند گشت و برخی هم تصور می‌کردند که این رفتن را بازگشتی است. هر چه بود باور و ناآرامی بود. مردم جشن گرفته بودند اما آینده در ابهام بود و باید منتظر می‌مانند تا نهضتی که شروع کرده بود راه را به آنها نشان دهد. آن‌ها نشان ده‌اند آن روزها شایعه و واقعیت بود. مردم به درد جلوبه می‌رفتند، مردم ایران که تجربه‌های زیادی داشتند از مملکت‌داری پادشاهان سابق و فراز و فرودهایی که دیده بودند، گمان‌ها را با واقعیت درهم می‌آمیختند و منتظر نتیجه می‌مانند. ۴۳ سال از

حدیث روز:
امام رضا(ع): کسی که از خدا بهشت بخواهد
اما در برابر سختی ها شکیبیا نباشد،
خود را ریشخند کرده است.

واحه: صائب تبریزی
تابه فکر خود فتادم، روزگار از دست رفت
تا شدم از کار واقف، وقت کار از دست رفت

اوقات شرعی:

غروب آفتاب: ۱۷/۱۵	اذان ظهر: ۱۲/۱۴
نیمه شب شرعی: ۲۳/۳۰	اذان مغرب: ۱۷/۳۵
طلوع خورشید (فردا): ۱۷/۱۳	اذان صبح (فردا): ۵/۴۵

تَلَنُور
برف روی
سمند سفید

علیرضا راقتی

روزنامه‌نگار

تا کسی اینترنتی یک سمند سفید بود که وقتی جلوی پایم ترمز زد انگار همه اجزایش از خودرو جدا شده و دوباره برگشته بودند سر جایشان. طفلی صدای دستگاه پرس اسقاطش به گوش می‌رسید. روی کاپوت جلو و صندوق عقب سمند یک لایه پرف نرم نپسته بود؛ برقی که پیدا بود زمان زیادی از ناپدید شدن نگذشته است اما حتما از این آسمان که بالای سر من بود. آسمان بالای سر من ابهر بود و نم پس نمی‌داد.

سوار شدم. کابین سمنند همه تلاشش را کرده بود که خودش را آبرومند جلوه بدهد. اسانس عطری که از دسته راهنما آویزان بود نهایت کاری بود که از دست مهمان نواز این خودروی خسته برمی آمد.

گفتم «خسته نباشید»، راننده جوری سر تکان داد و گفت «سلامت باشید» که تکان سرش بیشتر از این دو کلمه حرف در دل خودش داشت. چند دقیقه‌ای که گذشت از توای آینه نگاهم کرد: «آقا اینجا برف نیومد نه؟»

نه، اتفاقاً می‌خواستیم از شما پرسیم از کجا می‌آید که روی ماشین برف نشسته؟

از پیش از ما بهترون.
باز هم همان طور سرش را تکان داد و
چشمانش جوری پر آب شد که شروع کرد به
برق زدن.

خواستم فضا را عوض کنم که گفتم: «خوبه باز! طرف ما که اصلاً برف نیومد امسال.»



راننده آه کشید و گفت: «اون قدری از اینجا فاصله ندارن اما فاصله طبقاتی زیاده. اصلا انگار خدا هم می‌خواد برف بفرسته نگاه می‌کنه که اینجا قیمت ملک چقدره؟ به بالا شهری‌ها برف می‌ده به ما سوز... به ما بدبختی...»

خندیدم: «نگید اینجوری!»

- مسافر برده بودم بالا شهر که برف گرفت. ماشین از دستم در رفت و زدم سپر یه بنز رو از جا کردم.

باقی حرفش را بغض خورد. از اینجا به بعدش دیگر برف آنقدرها هم جذاب نبود. [

خالق «دسته سیسیلی‌ها» درگذشت

۸۱ رتوی، کارگردان فرانسوی و خالق فیلم «دسته سیسیلی» (۱۹۸۰) سالگی درگذشت. خیرگزاری فرانسه نوشت: «رومی از پیشگامان سینما پس از آزادی فرانسه در جنگ جهانی دوم، و از پشتیبانان سینماک و موج نو بود و فیلم‌های مفرحی مانند دشمن شماره یک مردم، عشاق لیسون، گاو زندانی، رئیس جمهوری، سیرها شداند، توپ‌های سن سباستین و ... کارگردانی در دست. (صفحه ۳)

همه بکام را می خواهند

داستان دیوید بگام، کاپیتان خوش‌استیل تیم منجستریونایک کم‌کم شکل پیچیده‌ای به خود می‌گیرد. با وجود این‌که او را بهر حال خود به مانند در اولد‌تافورد و از ابزار کرده‌ها آما آت. میلان و چند باشگاه دیگر رسماً گفته‌اند درصد جلب رضایت او هستند و احتمالاً حرف از باین‌منیچ به میان آمده است. باین‌ها به خاطر خوشی از این بازیکن ندارند این موضوع را شایعه خوانده‌اند. اولی هوینس رئیس این باشگاه می‌گوید: درحال‌حاضر تمایلی برای در اختیار گرفتن بگام نداریم چراکه این بازیکن بیش از این‌که رضایت هواداران ما را فراهم کند به روزنامه‌های حاشیه‌پرداز این فرصت را می‌دهد که باین را به یک باشگاهی جنجالی تبدیل کنند. (صفحه ۱۴)

سربازی فروشی نیست

مدیر مشمولان ستاد کل نیروهای مسلح با تأکید بر لغو قانون خرید خدمت سربازی در بودجه سال ۸۱ گفت: بعد از فروکش کردن تبعات ناشی از خرید خدمت سربازی و اطمینان به منتفی شدن کامل آن راه‌های جدید و مناسبی برای سربازی کردن دوران خدمت سربازی وجود دارد که به‌زودی اعلام خواهد شد. سردار کمالی گفت: آثار منفی طرح مربوط به پرداخت پول از سوی مشمولانی که قدرت مالی دارند و مشمولانی که این قدرت را ندارند شبیه استعمار افراد ارست و ما چنین طرح‌هایی حمایت نمی‌کنیم. (ضاحه ۱۳)

ایمن سازی جنگل های اطراف تهران

طرح پاکسازی جنگل سرخه‌حصار از وجود اردل و اوباش، معتادان و تبه‌های فساد روز گذشته با حضور گروه‌های پلیس ۱۱۰، کالانتری ۱۴۴ و اداره کل مبارزه با مواد مخدر اجرا شد. در این مراسم یک تنه فساد، تعدادی از اوباش و فروشندگان مواد مخدر دستگیر شدند. سرپنجم صدیقی، رئیس پلیس تهران درباره این عملیات گفت: موقعیت جنگل سرخه‌حصار که در حاشیه تهران قرار دارد باعث شده تا اردل و اوباش آسایش خانواده‌هایی که برای تفریح به این جنگل می‌روند را برهم زنند. به همین دلیل این منطقه پاکسازی گردید و بعد از این توسط گشت‌های شبانه‌روزی تامین خواهد شد. نیروی انتظامی مسهم است همه جنگل‌های اطراف تهران را از اردل پاکسازی کرده و امنیت را در آنها برقرار کند. (صفحه ۱۵)

انصراف تلویزیون از جشنواره فیلم فجر

سازمان صداوسیما از حضور در جشنواره فیلم فجر انصراف داد. روابط عمومی این سازمان در بیانیه‌ای اعلام کرد: «معرفی فیلم‌های پذیرفته‌شده در بخش مسابقه و بین‌الملل بیستمین جشنواره فیلم فجر، متأسفانه از مجموع فیلم‌ها ارائه‌شده از سوی تلویزیون تنها یک فیلم (سفر سرخ) به بخش مسابقه راه پیدا کرده و بقیه فیلم‌ها هر چند واجد ارزش‌های فرهنگی هستند پذیرفته نشده‌اند. به همین دلیل فیلم سفر سرخ نیز از جشنواره خارج می‌شود و هیچ‌یک از فیلم‌ها از تلویزیون به نمایش درخواهند آمد تا مردم خوششان درباره کیفیت آنها قضاوت کنند. (صحه ۳)



1990

هم شکل پیچیده‌ای
تفاوت‌ها را ابراز کرده
ت او هستند و حالا
ز این بازیکن ندارند
می‌گوید: در حال حاضر
که رضایت هواداران
یرن را به یک باشگاه